



حکم اعدام مرد شیطان صفت که دختر جوان را در گلخانه توت فرنگی به دام سیاه خود انداخته بود در دیوان عالی کشور شکسته شد.

این مرد آزارگر بار دیگر در دادگاه کیفری استان تهران از خود دفاع خواهد کرد و قضات دادگاه قرار است بعد از بررسی فایل صوتی که دختر جوان ارائه داده حکم جدید خود را صادر کنند.

ماجراهای تلخ و شیرین / کارشناسی پرونده‌ها / داستان‌های خواندنی جنایی / خاطرات جامانده و ... هر روز در روزنامه ایران

تیترها

مادر بی سواد این پسر در دوران کرونا همزمان با فرزندش درس خواند

ابتکار خانم معلم برای دانش آموز ناشنوا

«پدر خانواده رهایشان کرد و رفت به ناگجآباد. به همین راحتی، زن و فرزندان را در دل تنهایی گذاشت و رفت پی زندگی اش. حتی ناشنوا بودن یکی از بچه‌ها هم باعث نشد تا پدر تصمیمش را عوض کند. مادر ماند و کوله‌باری از غم و مسئولیتی سنگین‌تر در زندگی.»

۱۶

سارق حرفه‌ای تهران یک پا دارد

یکی از سارقان حرفه‌ای تهران از معلولیت خود سوءاستفاده کرده و با عصا شیشه خودرو را می‌شکست و پس از دقایقی همدستش برای سرقت دست به کار می‌شد.



۱۶

این مرد میهمانش را کشته است خوش شانسی قاتل در پرونده جسد چمدانی

مرد جوان که پس از قتل هولناک میهمان خانه‌اش او را داخل یک چمدان گذاشت و در بیابان‌های اطراف تهران رها کرد از چوبه دار نجات یافت.

۱۸

قاتل هنوز فراری است

جنایت خونی در جدال ۲ سنگ گله

۲ مرد به خاطر درگیری سنگ‌هایشان به جان هم افتادند و جوان روستای بالایی چیلان با چماق دست به قتل چوپان جوان روستایی زد و گریخت.

۱۸



در ادامه تحقیقات روشن شد که رضا در همان منزل نقلی خارج از شهر دوربین مداربسته‌ای داشته و از روابطش با طعمه‌هایش فیلم تهیه می‌کرده و پس از قطع ارتباط اگر با اعتراض دخترها مواجه می‌شده، نسخه‌ای از فیلم را با تهدید به آپرورسی و... برای وی ارسال می‌کرده است.

قانون چه می‌گوید؟!

محمد هادی جعفرپور حقوقدان در این زمینه گفت: قابل ذکر است انتشار فیلم خصوصی و فیلمبرداری از اشخاص بدون اطلاع ایشان مستند به ماده ۷۴۵ قانون مجازات، جرم تلقی شده و شامل ۹۱ روز تا دو سال زندان است.

این حقوقدان افزود: نکته قابل اهمیت برای دخترانی که با چنین موقعیتی مواجه می‌شوند این است که اولاً با شناخت کامل و تحقیقات لازم نسبت به ایجاد ارتباط متعارف با خواستگار مورد نظرشان اقدام کنند و حتماً در برخورد با اولین رفتار نامتعارف خواستگار قضیه را با خانواده خویش مطرح کنند.

جعفرپور خاطرنشان کرد: سکوت خانم‌ها در چنین پرونده‌هایی مهم‌ترین دلیل ادامه رفتارهای مجرمانه چنین اشخاصی است، بنابراین لازم است برای پیشگیری از تکرار چنین رفتارهایی حتماً به پلیس و مرجع قضایی اطلاع داده شود.

محمد هادی جعفرپور در پایان گفت: چنانچه دختر خانمی از ترس آبرو و مشکلات خانوادگی تمایل به فاش کردن چنین مسأله‌ای ندارد، می‌تواند بدون ذکر نام و فاش کردن هویت خویش، مراتب را به دفتر دادستان شهر منتقل کند و دادستان مکلف به پیگیری موضوع است.

شده و قرار است هفته آینده والدین رضا از شهرستان به خواستگاری وی بیایند. مادر سمیرا در حالی که شوکه شده بود، ضمن پنهان کردن این مسأله، از دختر جوان به بهانه دیدن خواهر کوچکترش شماره تماس گرفت، صبر کرد تا روز مراسم خواستگاری رضا از سمیرا...

روز خواستگاری، همین که رضا و پدرش وارد خانه شدند مادر سمیرا، طوری که سایرین متوجه نشوند از شروع مراسم خواستگاری فیلم گرفت و برای دختری که در خودروی رضا با او صحبت کرده بود، ارسال کرد و برای دختر پیاپی مینی بر اینکه نامزد شما امشب آمده خواستگاری دختر من و در ادامه نشانی منزل شان را برای دختر ارسال کرد.

یک ساعت بعد دختر جوان به اتفاق پدر و مادرش همراه با پلیس وارد منزل خانواده سمیرا شدند و پرده از راز خواستگار شهاد برداشته شد.

بارداشت شیطان

پیرمردی که خودش را پدر رضا معرفی کرده بود با دیدن پلیس دستپاچه شده و با صدای لرزان به پلیس گفت: رضا به من گفت که والدینش در شهرستان ساکن هستند و از من خواست که خودم را جای پدرش معرفی کنم و به خواستگاری دختر مورد علاقه‌اش بروم بنابراین نقش پدرش را بازی کردم و پذیرفتم. او هم در قبال حق قدم میلیتی او حسابم واریز کرد و در جریان مابقی کارهای او نیستم.

در تحقیقات پلیس مشخص شد رضا با همین ترفند ظرف دو سال گذشته با بیش از ۱۰ دختر رابطه برقرار کرده و هر بار به بهانه‌ای از جمله فاش کردن رابطه‌اش نزد خانواده دختر مورد نظر توانسته از مجازات فرار کند.

پلیس بازی مادر عروس

مادر سمیرا وقتی ماجرای خواستگار دخترش به پلیس کشیده شد، گفت: از روزی که رضا برای تعیین تاریخ یک مراسم خواستگاری ساده دوماه فرصت خواست به وی مشکوک شدم. این شک همزمان با کم شدن تماس‌ها و رفتن و آمده‌های رضا به منزل ما بیشتر شد. سمیرا هم آن دختر سابق نبود و حضورش در منزل نامنظم شده بود، بیشتر اوقات تا نیمه شب بیرون بود و اگر تماسی هم می‌گرفتم می‌گفت با رضا رستوران هستند یا با دوستانش دورهم هستند.

اصرار و تقاضای ما برای برقراری تماس با والدین رضا به جایی نرسید و همین کم‌محل کنده‌ت و دلخوری پدر سمیرا و بگو مگوی مختصری با دخترمان شد تا آنجا که پدر سمیرا شرط کرد چنانچه در یک ماه آینده خانواده رضا برای خواستگاری تعیین تکلیف بیا پیش نگذارند، سمیرا حق ندارد به رابطه‌اش ادامه دهد. بنابراین تصمیم گرفتم برای رفع نگرانی و صحبت با رضا به محل کارش بروم.

لور رفتن نامزد پنهان خواستگار

که رضا را با دختری جوان سوار بر خودروی شخصی که از محدوده آموزشگاه دور می‌شدند، دیدم. دلم شور افتاد و برای رفع این دلشوره پشت سرشان حرکت کردم تا اینکه خودروی رضا جلوی فروشگاه‌های توقف کرد و رضا از خودرو پیاده شد و به سمت فروشگاه رفت، بلافاصله فرصت را غنیمت شمردم و به سراغ خانم جوان رفتم و به بهانه خواستگاری از وی برای پیروم با او صحبت کردم که ناگهان او رضا نامزد خودش معرفی کرد و گفت چند ماهی است با رضا آشنا

استین بالا بزنه!! آره خانم، من از هر یک ساعتی که پیش بایم هستم، پنجاه و نه دقیقه‌اش از شما و کمالات شما حرف می‌زنم و بابا بنده خدا فکر کرده شما من را قابل می‌دانید تا با هم زیر یک سقف زندگی کنیم، غافل از اینکه سرکار خانم من را قابل نمی‌داند.

یک هفته از آمدن پدر رضا به آموزشگاه گذشته بود که سمیرا ماجرای آشنایی اش با رضا را برای والدینش مطرح کرد و گفت که رضا قصد دارد برای خواستگاری به اتفاق پدرش به منزل من بیایند.

خواستگاری رسمی

روز موعود فرا رسید و رضا به اتفاق پدرش به خانه سمیرا رفتند. پس از جلسه‌آشنایی خانواده‌ها قرار بر این شد که برای شناخت بیشتر سمیرا و رضا دو سه ماهی در قالب نامزد با هم در ارتباط باشند. در همین راستا و به جهت تنها بودن رضا و پدرش در یک خانه نقلی در شهرکی واقع در چند کیلومتری شهر بیشتر اوقات رضا میهمان خانواده سمیرا بود تا اینکه پس از مدتی پدر سمیرا متوجه شد، دخترش پنهانی و بدون اطلاع وی با مادرش به خانه رضا رفت و آمده‌های مکرر دارد. در همین جین مادر سمیرا نیز متوجه تغییراتی در رفتار دخترش و ظاهری شد. همین امر سبب شد تا خانواده سمیرا با رضا تماس گرفته و از وی بخواهند بدون آنکه چیزی به سمیرا بگوید تاریخ مراسم رسمی خواستگاری را هرچه زودتر تعیین کند. یکی دو هفته پس از این تماس، رضا با مراجعه به نزد والدین سمیرا از بروز مشکل مالی خبر داد و تا مهیا شدن موقعیت مالی، دو ماه برای برگزاری مراسم خواستگاری و... فرصت خواست.

پسری در نقش خواستگار پای در خانه پدری دختران می‌گذاشت و عروس‌های شوم‌پخت در سناریویی طراحی شده به خلوتگاه شیطانی قدم می‌گذاشتند. این پسر با تهیه فیلم‌های سیاه از عروس خانم‌ها آنها را تحت سلطه می‌گرفت و اگر پیگیری مادر یکی از دختران نبود هیچ‌رذی از این شیطان به دست نمی‌آمد.

عاشقانه‌ای برای ازدواج

چند ماهی از شروع به کار سمیرا در مجموعه آموزشی که رضا مدیریت آن را به عهده داشت گذشته بود که یک روز رضا به بهانه هماهنگی کلاس‌ها و ساعت‌های حضور سمیرا در محیط آموزشگاه با وی جلسه‌ای گذاشت و پیرامون برخی موضوعات با او حرف زد.

خلاصه تداوم این جلسات سبب نزدیکی بین رضا و سمیرا شد و حتی هرازگاهی با هم قرار ملاقات‌هایی در کافی‌شاپ‌ها به بهانه دور بودن از محیط آموزشگاه داشتند. این ارتباط رفته رفته تداوم یافت و با موضوعاتی خارج از مسائل کاری و تماس‌های گاه و بسی‌گاه رضا و ارسال پیام‌های مهربانانه و... به این ماجرا ختم شد که؛ روزی پیرمردی خوش پوش و مبادی آداب به دفتر آموزشگاه مراجعه و از کارکنان درباره سمیرا مدرس این آموزشگاه تحقیق کرد.

پدر داماد

پیرمرد طوری به تحقیق و پرس و جو راجع به سمیرا پرداخت که هر آدم بی‌خیالی جای سمیرا بود کنجکاو می‌شد تا از دلیل حضور پیرمرد مطلع شود و چه کسی بهتر از رضا! رضا در پاسخ به سمیرا با اظهار تعجب از رفتار پیرمرد و سپس لیختندی از سر رضایت گفت: چه پیرمرد زبل شده! دیده من مدام از سمیرا خانم تعریف می‌کنم آمده برای پیشری

شیطان به خواستگاری دختران می‌رفت

عروس سیاه پوشی



روحمی یا قتل قانونی

«ارنستو لیک» فارغ التحصیل دانشکده پلیس و مردی بسیار قوی‌هیکل و خوش‌چهره بود. وقتی وارد پلیس شیکاگو شد، یک دفتردار ساده به حساب می‌آمد، کم حرف می‌زد و هر کسی او را می‌دید، تصور می‌کرد «ارنستو» خجالتی و بسیار سر به زیر است. همین‌طور هم بود، «ارنستو» کاری به کسی نداشت، همیشه سرش به برکه‌های اداری بود و همین خصلت آرام بودن او باعث شد در کمتر از یک سال رئیس دفتر فرمانده پلیس شیکاگو شود.